

باسمه تعالی

- ۱ بحث اثباتی: وقوع ردع از حجیت قطع.....
- ۱ وجه اول: حرمت حکم به غیر «ما انزل الله».....
- ۲ مناقشه: دلیل برای خود، موضوع نمی سازد.....
- ۲ وجه دوم: حرمت قول بدون علم.....
- ۳ مناقشه: روایات دلالتی بر عدم حجیت دلیل عقلی ندارند.....
- ۳ وجه سوم: حرمت استقلال از ائمه علیهم السلام.....
- ۳ مناقشه: دلیل عقلی استقلال از ائمه علیهم السلام نیست.....
- ۴ وجه چهارم: حرمت عمل به رأی.....
- ۴ مناقشه اول: عمل به رأی حاصل از قیاس و استحسان حرام است.....

موضوع: حجج و امارات / قطع / حجیت دلیل عقلی**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل بحث از حجیت دلیل عقلی شروع شد. در مقام ثبوت گفته شد ردع از حجیت قطع اشکالی ندارد. در این جلسه وقوع ردع از حجیت قطع در مقام اثبات بررسی خواهد شد.

بحث اثباتی: وقوع ردع از حجیت قطع

در بحث ثبوتی گفته شد ردع حجیت از قطع ممکن است. اکنون سوال این است که آیا در روایات و آیات دلیلی وجود دارد که دلالت بر ردع از عمل به قطع حاصل از مقدمات عقلی (یعنی دلالت بر ردع از حجیت قطع) داشته باشد؟ و یا در آیات و روایات دلیلی دلالت بر حرمت ورود به ادله عقلیه دارد؟ برای اثبات این ردع و حرمت، به وجوهی استدلال شده (که برخی در کلمات اخباریون آمده، و برخی نیز توسط اصولیون برای تتمیم بحث ذکر شده است):

وجه اول: حرمت حکم به غیر «ما انزل الله»

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که دلالت بر حرمت حکم نموده به غیر آنچه خداوند متعال نازل نموده دارد، یعنی به غیر احکام الهی نباید حکم نمود:

الف. «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ أَحْشَوْنِي وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»؛
 ب. «وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛

ج. «وَ لِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛

در این آیات شریفه «حکم نکردن» به کار رفته که ممکن است به معنای جامع بین قضاوت و افتاء باشد و ممکن است خصوص قضاوت باشد؛ در صورت اول دلالت بر حرمت افتای مستند به مقدمات عقلیه دارد. در صورت دوم نیز هرچند دلالت بر حرمت قضاوت دارد اما به تنقیح مناط شامل افتاء نیز می‌شود. مراد از «ما انزل الله» در این آیات نیز احکام شرعی است که توسط خداوند در قرآن، و توسط ائمه علیهم السلام در روایات بیان شده است. فهم عرفی از «لم یحکم بما انزل الله» نیز حکم کردن به غیر «ما انزل الله» است (یعنی این آیات دلالت بر وجوب افتاء ندارند).

با توجه به این توضیحات، اگر کسی به کمک استدلال عقلی فتوای به وجوب یا حرمت یک عمل دهد، حکم به غیر «ما انزل الله» نموده است زیرا فرض این است که نه قرآن و نه سنت دلالت بر وجوب یا حرمت آن عمل ندارند. در نتیجه فتوای مستند به دلیل عقلی، حکم به غیر «ما انزل الله» بوده و جائز نیست.

مناقشه: دلیل برای خود، موضوع نمی‌سازد

به نظر می‌رسد این استدلال صحیح نیست؛ زیرا همانطور که گفته شد مراد از «ما انزل الله» همان احکام الهی است که یکی از طرق رسیدن به آنها کتاب و سنت بوده، و یک طریق هم عقل است. بنابراین فتوای مستند به دلیل عقلی، حکم به غیر «ما انزل الله» نیست. به عبارت دیگر باید در مرحله قبل، ثابت شود که عقل طریقی برای رسیدن به احکام الهی نیست، و سپس آیات شامل آن شود. یعنی آیات، موضوع‌سازی نمی‌کنند، و فقط دلالت بر حرمت حکم به غیر «احکام الهی» دارند، اما طرق رسیدن به احکام الهی را بیان نمی‌کند. در نتیجه اینکه عقل طریقی برای استنباط احکام الهی هست یا نه، نیاز به دلیل دیگری دارد.

وجه دوم: حرمت قول بدون علم

۱. سورة المائدة، آية ۴۴.

۲. همان، آية ۴۵.

۳. همان، آية ۴۷.

روایات وجود دارند که دلالت بر حرمت قول بدون علم و یا قول بدون حجّت دارند.^۴ در این روایات «قول» شامل افتاء نیز می‌باشد. اگر برای اثبات حکم شرعی به دلیل عقلی استدلال شود، قول بدون علم و بدون حجّت است. بنابراین استدلال به مقدمات عقلیه برای اثبات حکم شرعی، حرام است.^۵

مناقشه: روایات دلالتی بر عدم حجّیت دلیل عقلی ندارند

به نظر می‌رسد این استدلال نیز صحیح نبوده بلکه عجیب است؛ زیرا «علم» در ادله به معنای «حجّت» است همانطور که بسیاری از فقهاء چنین استظهاری دارند؛ به هر حال این روایات دلالتی بر عدم حجّیت قطع حاصل از مقدمات عقلیه ندارند، بلکه فقط دلالت بر حرمت قول بدون حجّت دارند. یعنی دلالتی ندارند چه چیزی حجّت است و چه چیزی حجّت نیست.

وجه سوم: حرمت استقلال از ائمه علیهم السلام

روایات بسیاری بر نهی از استقلال از ائمه علیهم السلام دلالت دارند.^۶ یعنی باید در احکام شرع به ائمه علیهم السلام رجوع شود. استفاده از ادله عقلیه نوعی خودمختاری و استقلال از ائمه علیهم السلام است. در نتیجه نباید به ادله عقلیه مراجعه نمود (این استدلال با احتمال اول در کلام شیخ انصاری سازگار است که ورود به ادله عقلیه حرام است).

مناقشه: دلیل عقلی استقلال از ائمه علیهم السلام نیست

به نظر می‌رسد این استدلال نیز صحیح نیست؛ زیرا استفاده از مقدمات عقلیه، به معنای استقلال از ائمه علیهم السلام نیست. توضیح اینکه اگر ائمه علیهم السلام از ورود به استدلال عقلیه ردع نموده باشند، نباید به استدلال عقلیه تمسک کرد، و این کار استقلال است؛ اما چنین نهی‌ای وجود ندارد. در این صورت همین که نهی نباشد (نیازی به امر هم نیست)، از سکوت استفاده

۱. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۴۳: «عَلَىٰ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عَبْدَهُ بَاتِّينٍ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّىٰ يَعْلَمُوا ...». کافی، «باب النهی عن القول بغير علم».

۲. این روایات حتی منشأ برای این فتوای فقهاء شده که علاوه بر «کذب»، «قول بدون علم» نیز حرام است. به عنوان مثال اگر زید خبری خلاف واقع دهد در حالیکه می‌داند خلاف واقع است مانند اینکه بگوید «بکر عادل است»، مرتکب حرامی به نام کذب شده است؛ اما اگر خبر از عدالت وی دهد در حالی که نمی‌داند بکر عادل است یا نه، در این صورت نیز مرتکب حرام شده است هرچند بکر در واقع عادل باشد، و این حرام نیز قول بدون علم نام دارد.

۳. وسائل الشیعة، ۲۷، ص ۱۶۵: «وَفِي عَيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْمُسَمَعِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ عَنِ الرَّضَاءِ فِي حَدِيثِ اخْتِلَافِ الْأَحَادِيثِ قَالَ وَمَا لَمْ تَجِدُوهُ فِي شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْوُجُوهِ فَرُدُّوا إِلَيْنَا عَلَيْهِمْ فَتَحْنُ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ وَلَا تَقُولُوا فِيهِ بَارَانِكُمْ وَعَلَيْكُمْ بِالْكَفَلِ وَالتَّثْبُتِ وَالتَّوْقُوفِ وَأَنْتُمْ طَالِبُونَ بَاحْتُونَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكُمُ الْبَيَانُ مِنْ عُنْدِنَا».

می‌شود که مخالفتی با این روش وجود ندارد. این سکوت نیز نوعی ظهور است، یعنی سکوت آنها ظهور در حجیت این روش دارد. بنابراین استفاده از مقدمات عقلیه، استقلال از ائمه علیهم السلام نیست.

وجه چهارم: حرمت عمل به رأی

روایاتی نیز دلالت بر حرمت عمل به رأی دارند که به این طائفه نیز برای عدم حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلیه استدلال شده است، که عمده دلیل در این بحث همین استدلال است. توضیح اینکه در روایات بسیاری مانند برخی روایات تفسیر قرآن از عمل به رأی نهی شده است. اطلاق این روایات شامل موردی می‌شود که رأی انسان قطعی باشد. بنابراین اگر کسی از ادله عقلیه به قطع برسد، به رأی خود عمل کرده که مورد نهی است. بنابراین نباید به قطع حاصل از مقدمات عقلیه عمل نمود.^۶

مناقشه اول: عمل به رأی حاصل از قیاس و استحسان حرام است

گفته شده با مراجعه به این روایات و تتبع در آنها معلوم می‌شود که این نهی در مورد تمسک به ادله ظنیه مانند قیاس و استحسان بوده، و ناظر به آراء قطعیه نیست. بنابراین قطع حاصل از مقدمات عقلیه، منهی نیست. بررسی این مطلب نیاز به تتبع و بررسی فقهی روایات نهی از عمل به رأی دارد، که اگر معلوم شود روش غالب و متعارف در آن زمان عمل به ادله ظنیه بوده، این استظهار تمام خواهد بود. بنابراین این مناقشه فعلاً، نه رد شده و نه قبول می‌شود.

۱. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۶: «وَعَنْهُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الْحُكْمِ بِالرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ وَقَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ وَمَنْ حَكَمَ فِي شَيْءٍ مِنْ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِرَأْيِهِ خَرَجَ مِنْ دِينِهِ».